صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

انتظامی

عقاب طلایی در خودروی قاچاقچی پرنده

با دستگیری قاچاقچی پرندگان کمیاب شکاری، یک بهله عقاب طلایی از خودروی او کشف شد. این مرد زمانی دستگیر شد که مأموران پلیس بخش میمه در استان اصفهان به یک خودرو در منطقه حفاظت‌شده مشکوک شدند و در بازرسی آن، یک بهله عقاب طلایی را کشف و قاچاقچی را دستگیر کردند.

رویداد

بی‌احتیاطی راننده ۹ خودرو را به آتش کشید

برخورد ۲ دستگاه کامیون و تریلی و یک دستگاه اتوبوس، ۹ خودرو را به آتش کشید. این حادثه ساعت ۶ صبح دیروز در محور لار به خمیر در استان فارس رخ داد. یک دستگاه تریلی حامل ۶ دستگاه خودرو و یک دستگاه اتوبوس با یک کامیون تصادف کردند که بر اثر آن همه خودروها در آتش سوختند. بی‌احتیاطی راننده کامیون عامل این حادثه بود.

آن سوی مرز

درگیری مرگبار ۲ بچه مدرسه‌ای در غذاخوری

نوجوان ۱۵ساله که بر سر غذا با پسری نوجوان در ملبورن استرالیا درگیر شده و او را با ضربات چاقو به قتل رسانده بود دستگیر شد.

به گزارش همشهری، به نقل از رسانه‌های استرالیا، حوالی ساعت ۱۱:۵۰ ظهر سه‌شنبه گذشته به وقت محلی در قسمت غذاخوری مرکز خرید وودگرو در ملبورن استرالیا درگیری هولناکی رخ داد. درگیری میان ۲ پسربچه ۱۵ساله بر سر غذا شروع شد و درحالی‌که همه تصور می‌کردند یک دعوای بچگانه است، ناگهان یکی از پسرها چاقویی از جیبش بیرون کشید و ضربات هولناکی بر بدن دیگری وارد کرد.

شاهدانی که از دیدن این حادثه شوکه شده بودند با پلیس و اورژانس تماس گرفتند. نیروهای اورژانس به سرعت خود را به محل حادثه رساندند اما هر چه تلاش کردند، موفق به نجات جان نوجوان مجروح نشدند و او به کام مرگ رفت.

کارآگاه نایجل لسترنج، افسر ویژه قتل پلیس ملبورن به خبرنگاران گفت: این درگیری با یک مشاجره لفظی بچگانه شروع شد و کسی تصورش را نمی‌کرد که به یک جنایت هولناک ختم شود. او گفت که مادر مقتول آن روز به همراه پسرش راهی مرکز خرید شده و وی را در قسمت غذاخوری تنها گذاشته بود که این حادثه رخ داد. به گفته وی جنایت در مقابل چشمان افرادی رخ داد که مشغول خوردن غذا بودند و همین باعث شوکه شدن آنها شده است.

به گفته پلیس، قاتل ۱۵ساله پس از این حادثه از مرکز خرید فرار کرده بود که مأموران با تحقیقات انجام شده موفق شدند هویت وی را شناسایی و او را دستگیر کنند. پسر نوجوان حالا با اتهام قتل درجه یک روبه‌رو است و تحقیقات درباره این جنایت هولناک ادامه دارد.

جنایی

اعتراف به جنایت ناخواسته

زندگی مخفیانه پسری جوان که مدعی بود در جریان درگیری، ناخواسته باعث قتل مادرش شده است با گذشت ۳۳روز پایان یافت.

به گزارش همشهری، اول شهریور امسال گزارش یک جنایت به قاضی محمدجواد شفیعی، بازپرس جنایی پایتخت اعلام شد. مقتول، زنی میانسال بود که ۲۴ساعت در بیمارستانی در تهران بستری شده بود و تحت درمان قرار گرفته اما به‌رغم تلاش پزشکان جانش را از دست داده بود. در ادامه تحقیقات مشخص شد که قاتل کسی جز پسرش نیست. پسر این زن تحت پوشش بهزیستی بود که ۲ نفر از کارکنان این سازمان شاهد درگیری مرگبار مادر و پسر در خانه‌شان بودند. یکی از آنها در تحقیقات گفت: ما مددجویی داریم به نام سامان که به‌خاطر کم‌بینایی تحت سرپرستی ماست. امروز صبح مادر سامان به ما زنگ زد و درخواست کرد تا به خانه‌اش برویم و مشکلش را حل کنیم. ما هم راهی خانه وی شدیم و فهمیدیم که سامان دستانش زخمی شده اما برای رفتن به دکتر امتناع می‌کرد. مادرش از ما خواست تا او را مجاب کنیم نزد پزشک برود. وقتی به سراغ سامان رفتیم، او زیر پتو بود و استراحت می‌کرد. زمانی که مادرش پتو را کنار زد تا دست زخمی او را نشان ما بدهد، ناگهان سامان به او حمله کرد. آنقدر عصبانی بود که هرچه تلاش کردیم، نتوانستیم جلوی او را بگیریم و زمانی که زن میانسال نیمه هوش روی زمین افتاد، سامان فرار کرد. ما هم به اورژانس زنگ زدیم اما بعد شنیدیم مادر سامان فوت شده است.

سامان به اتهام قتل مادرش تحت تعقیب پلیس قرار گرفته بود اما به‌نظر می‌رسید که از پایتخت گریخته است. جست‌وجو برای بازداشت سامان ادامه داشت تا اینکه وی، صبح سه‌شنبه سوم مهرماه زمانی که قصد داشت مخفیانه وارد خانه‌شان شود، دستگیر شد.

او در بازجویی‌ها به قتل مادرش اعتراف کرد و گفت که ناخواسته جان مادرش را گرفته و به شدت پشیمان است.

متهم توضیح داد: گاهی اوقات مواد مصرف می‌کنم و بعد از مصرف، هوشیاری‌ام را از دست می‌دهم. وی گفت: ۱۵روز قبل از قتل در خیابان با مردی شرور درگیر شدم. در جریان این درگیری، دستم به‌شدت آسیب دید اما از ترس اینکه مبادا به محض خروج از خانه، مرد شرور یا نوچه‌هایش به سراغم بیایند، از خانه بیرون نرفتم.

او ادامه داد: اما مادرم اصرار داشت که باید به دکتر مراجعه کنم ولی من قبول نمی‌کردم تا اینکه روز حادثه با ۲ مددکار بهزیستی تماس گرفت و از آنها کمک خواست. در یک لحظه عصبانی شدم و ناخواسته او را کتک زدم. بعد از فرار هم نزد پدرم که مدت‌هاست از ما جدا شده و در شهرستانی زندگی می‌کند، رفتم. وی ادامه داد: با گذشت حدود یک‌ماه از ماجرا، به این تصور که آب‌ها از آسیاب افتاده و پلیس دیگر در تعقیب من نیست به خانه برگشتم که دستگیر شدم.

عملیات جست‌وجو و نجات در معدن طبس پایان یافت

۵۱ قربانی در مرگبارترین حادثه معدن

گزارش
فتانه احدی
روزنامه‌نگار

عملیات جست‌وجو و نجات در معدن «معدنجوی طبس» پس از ۴روز نفسگیر، ساعت ۵صبح دیروز با کشف آخرین جسد به پایان رسید. جست‌وجوگران پیکرهای ۴۹نفر را از تونل‌های معدن بیرون کشیدند و با مرگ ۲نفر از مصدومان در روز گذشته، آمار قربانیان این حادثه به ۵۱نفر رسید.

به گزارش همشهری، از شامگاه شنبه گذشته که حادثه انفجار در معدن زغال‌سنگ معدنجوی طبس، هولناک‌ترین حادثه معدنی در کشور را رقم زد، عملیات تیم‌های جست‌وجو برای نجات حادثه‌دیدگان در این معدن آغاز شد.

در همان روز نخست بود که اجساد ۳۰نفر از قربانیان در بلوک B معدن از داخل تونل‌ها بیرون کشیده شد، اما مهم‌ترین بخش از عملیات جست‌وجو دستیابی به تونل بلوک C، یعنی جایی بود که ۱۹نفر دیگر از کارگران در آنجا محبوس بودند. مقدار بالای گاز متان که در این تونل منتشر شده بود، مانع از آن می‌شد که عملیات جست‌وجو با سرعت انجام شود و در این شرایط بود که جست‌وجوگران ۴شبانه‌روز به عملیات خود ادامه دادند تا اینکه ساعت ۵صبح دیروز و با انتقال پیکر آخرین قربانی به بیرون از تونل، این عملیات پایان یافت.

حالا و با پایان یافتن عملیات جست‌وجو و نجات، آنچه برای افکار عمومی اهمیت دارد، رسیدگی و پیگیری این حادثه است؛ حادثه‌ای که به‌گفته رئیس مجمع نمایندگان خراسان جنوبی، تردیدی وجود ندارد که سهل‌انگاری و خطاهای نابخشودنی در این موضوع اتفاق افتاده است.

سیدحسن هاشمی روز گذشته گفت: ما نمی‌خواهیم همه این خطاها را متوجه پیمانکاران و شرکت‌ها کنیم. حتما باید بررسی‌های دقیقی انجام شود، اما براساس تجربه‌ای که دارم معتقدم که خطاهای نابخشودنی انجام شده و از حیث قضایی مشکل قابل پیگیری است که ان‌شاءالله به نتایج مثبتی خواهد رسید. بنده این قول را به خانواده جانباختگان می‌دهم که به‌سادگی از کنار این موضوع عبور نمی‌کنیم و تا احقاق حقوقشان تلاش کامل خواهیم کرد.

مکث ۱

فداکاری تا پای جان

مجتبی حسین‌پور ۳۰ساله است و اهل شهر سه‌قلعه در خراسان جنوبی. او در واحد ایمنی معدن فعالیت دارد و شبی که حادثه رخ داد، از نیروهای امدادی بود که برای عملیات نجات راهی معدن شد، اما بر اثر استنشاق گاز بی‌هوش شد و تا یک قدمی مرگ رفت.

حسین‌پور در گفت‌وگو با همشهری می‌گوید: شب حادثه در شیفت استراحت بودم که با ما تماس گرفتند. به سرعت راهی معدن شدیم. آنجا متوجه شدم که معدنچیان بلوک C بر اثر نشت گاز و انفجار محبوس شده‌اند. بلافاصله به دستگاه تنفسی رسپیراتور مجهز و در ۲گروه ۴نفره و ۲نفره وارد تونل شدیم. وی ادامه می‌دهد: من و یکی از همکارانم به‌سوی کارگاه بلوک B رفتیم. در آنجا موفق شدیم ۴ تا ۵نفر را نجات دهیم و بیرون بیاوریم. وقتی داشتم یکی از معدنچیان را به بالا می‌آوردم، متوجه شدم یکی از همکارانم که با هم به عملیات نجات آمده بودیم، داخل تونل جان باخته است. با دیدن پیکر او، دنیا روی سرم خراب شد. آن شب تا ساعت ۱۲در حال امدادرسانی بودم که احساس خستگی زیادی کردم. خودم را به گوشه‌ای از تونل رساندم و ماسکم را برداشتم که استراحت کنم اما از حال رفتم.

مکث ۲

یک نجات‌یافته

حسین کرمی ۴۶ساله است و اهل شهرستان کاشمر در خراسان جنوبی. او ۳فرزند دارد و از ۵ماه پیش در معدن طبس مشغول به کار شده است. او شب حادثه در بلوک B کار می‌کرد که ناگهان صدای مهیبی به گوشش رسید و متوجه شد که از دور فریاد می‌زنند معدن را ترک کنید. کرمی می‌گوید: در حال کار کردن در بلوک B بودم که صدایی مهیب مرا متوجه خود کرد. به عقب برگشتم دیدم مسئول ایمنی با فریاد به همه ما می‌گوید که معدن را ترک کنیم. من ۲۰متر جلوتر از همکارانم بودم. بوی انفجار را متوجه شدم وقتی به عقب برگشتم تا ببینم چه اتفاقی افتاده است، دیدم همه همکارانم روی زمین افتاده‌اند. وی می‌افزاید: این صحنه را دیدم، اما باور نمی‌کردم که در عرض چند ثانیه همکارانم روی زمین بیفتند و دیگر جانی در بدنشان نباشد. متوجه شدم که دیگر درنگ جایز نیست و باید برای کمک به دوستان تلاش کنم. کرمی می‌گوید: تلاشم را کردم تا آنهایی را که زنده بودند نجات دهم. ۳نفر از همکارانم را بیرون آوردم، اما بعد از آن یک لحظه سرم گیج رفت و چیزی متوجه نشدم. وی می‌افزاید: به‌دلیل شدت مسمومیت چند روز در آی‌سی‌یو بستری بودم.

مکث ۳

مرگ در راه نجات

در انفجار معدن طبس در کنار معدنچیانی که حین کار جان خود را از دست دادند، افرادی هم از واحد ایمنی و امداد و نجات بودند که هنگام عملیات نجات، دچار حادثه شدند. آنها با تجهیزات سنگینی که با خود حمل می‌کردند همه فکرشان نجات جان همنوعانشان بود. یکی از آنها احمد مختاری ۴۷ساله بود که در راه نجات معدنچیان جانش را فدا کرد. هنوز مشخص نیست که چگونه با وجود ماسک رسپیراتور و کپسول اکسیژن، احمد مختاری که از نیروهای ایمنی و امداد و نجات بود، دچار گازگرفتگی شده است. برخی می‌گویند که او در عملیات نجات ماسکش را روی صورت یکی از مصدومان قرار داده که جانش را نجات دهد و همین باعث گازگرفتگی و در نهایت مرگ خودش شده است.

انگیزه‌های باورنکردنی دزدان عجیب پایتخت

پلیس

تازه‌ترین طرح پلیس آگاهی پایتخت به دستگیری ۲۴۷سارق و مالخر منجر شد. به گزارش همشهری، سردار عباسعلی محمدیان، فرمانده انتظامی تهران درباره دستاوردهای این طرح گفت: این سارقان در قالب ۵۳باند فعالیت می‌کردند که از آنها اموال قابل‌توجهی کشف شده است. سردار محمدیان افزود: از مالخران دستگیرشده بیش از ۵۰۰دستگاه تلفن همراه، ۲۰دستگاه انواع خودرو، تعداد زیادی قطعات خودرو و موتورسیکلت نیز کشف شده است. به‌گفته وی، تحقیقات از مجرمان دستگیرشده ادامه دارد.

گفت‌وگو ۱

سرقت پس از نجات از مرگ

«می‌خواستم به زندگی ام پایان بدهم اما نشد. یکی نجاتم داد و از آن به بعد شدم سارق.» این گفته‌های سارق تازه‌کاری است که به‌قول خودش پس از بازگشت از مرگ، پایش به دنیای سارقان کشیده شد. گفت‌وگو با وی را می‌خوانید.

اولین بار است دستگیر می‌شوی؟

بله. من تازه‌کارم.

چه چیزی سرقت می‌کردی؟

کابل برق در محدوده بهشت‌زهرا(س). البته بیشتر ترانس سرقت می‌کردیم که ارزش ۴۰میلیون تومانی داشت.

انگیزه‌ات از سرقت چه بود؟

پول. اگر سرنوشتم را تعریف کنم تعجب می‌کنید. من یک روز مردم، اما خدا نخواست و به زندگی برگشتم. روزی که شنیدم دخترم یک بیماری خاص دارد و برای درمان او باید ماهی ۱۴میلیون تومان هزینه کنم به آخر خط رسیدم؛ چون ماهی ۱۰میلیون تومان حقوقم بود؛ برای همین تصمیم گرفتم خودم را خلاص کنم. آن روز رفتم به یک پارک. یک مشت قرص خوردم تا به زندگی‌ام پایان بدهم. کمی بعد از هوش رفتم، اما مردی به نام سیاوش مرا بیهوش روی صندلی پارک پیدا کرد، به بیمارستان برد و جانم را نجات داد. ۲روز در کما بودم، اما به زندگی برگشتم. سیاوش بالای سرم آمد و گفت وصیت نامه‌ام را خوانده و فهمیده که خودکشی کرده‌ام. او گفت کاری برایم سراغ دارد که درآمدش خیلی خوب است و از پس هزینه‌های زندگی و درمان دخترم برمی‌آیم. پیشنهاد کاری او سرقت بود. باورتان می‌شود؟

چرا قبول کردی؟

سیاوش می‌گفت درآمدش خوب است و چون کابل برق می‌دزدیدم، به کسی آسیب نمی‌رسید. البته خود او هم سرنوشت عجیبی داشت. مهندس بود، اما به‌خاطر شکست عشقی و خیانتی که دختر مورد علاقه‌اش به او کرده بود، معتاد شده و کارش را از دست داده بود. سیاوش چون از برق سررشته داشت، سرقت کابل و ترانس را انتخاب کرده بود. خودش از تیربرق بالا می‌رفت و با قیچی‌های مخصوص سرقت را انجام می‌داد و حتی کاری می‌کرد که برق منطقه قطع نشود. من هم با او همراهی می‌کردم، اما یک شب که در حال تخلیه وسایل سرقتی بودیم، پلیس مچ‌مان را گرفت و دستگیر شدیم.

گفت‌وگو ۲

شرط‌بندی باند ۱۸ساله‌ها

۳دوست و بچه‌محل که از کودکی با هم بزرگ شده بودند، ظرف چند ساعت گوشی ۶نفر را دزدیدند تا شرط را ببرند، اما فردی که شرط را باخته بود، آنها را لو داد. گفت‌وگو با یکی از سارقان را بخوانید.

چرا در این سن و سال کار خلاف را انتخاب کردی؟

می‌خواستیم ثابت کنیم که بی‌عرضه نیستیم. یک شب در یک دورهمی، با یک گروه خلافکار آشنا شدیم. در عالم مستی با آنها کل کل کردیم و وقتی گفتند که ما عرضه سرقت نداریم، شرط بستیم که اگر در یک شب ۵سرقت انجام بدهیم، از ما عذرخواهی کنند.

از سرقت‌هایتان بگو.

ظرف ۶ساعت از ۶نگهبان افغانی ساختمان‌های نیمه‌کاره زورگیری کردیم و از سرقت‌هایمان عکس و فیلم گرفتیم. به جای ۵مورد، ۶مورد سرقت کردیم و روز بعد رفتیم پیش خلافکارها و گفتیم از پسش برآمدیم. آنها حسابی شگفت‌زده شده بودند.

همین؟ فقط به خاطر خودنمایی سرقت کردید؟ به مجازاتش فکر نکرده بودید؟

ما اصلا به دستگیری و مجازات فکر نکرده بودیم؛ در غیراین‌صورت هرگز انجامش نمی‌دادیم. اصلا انگیزه‌مان پول نبود. یکی از آن خلافکارها به من زنگ زد و گفت بروم با او کار کنم، اما من نمی‌خواستم سرقت انجام بدهم. او که شرط را باخته بود، وقتی دید پیشنهادش را رد کرده‌ام، مرا لو داد و دستگیر شدیم.

گفت‌وگو ۳

دیدار دزد و مالباخته

اسمش ایمان است و دوستانش او را گربه صدا می‌زنند؛ چون به‌راحتی از دیوار بالا می‌رود و وارد خانه‌ها می‌شود. او با همدستی دوستانش از خانه‌ها سرقت می‌کردند، اما یک اتفاق عجیب گیرشان انداخت. گفت‌وگو با ایمان را بخوانید.

چرا گربه صدایت می‌زنند؟

هم چهره‌ام شبیه گربه‌هاست و هم استعداد خاصی در بالا رفتن از دیوار دارم. همه می‌گویند مثل گربه از دیوار بالا می‌روی. سال‌ها پیش یکی از خلافکاران محل که متوجه شده بود مثل گربه از دیوار بالا می‌روم، سراغم آمد و مرا پیش سردسته یک باند سرقت برد. او گفت که اگر به خانه‌ها دستبرد بزنی، پول خوبی نصیبت می‌شود. می‌گفت: اگر بتوانی وارد ساختمان شوی سهم تو از همه بیشتر خواهد شد. این حرف‌ها وسوسه به جانم انداخت و به‌خاطر رسیدن به پول و زندگی راحت، به سارق منزل تبدیل شدم.

کجاها سرقت می‌کردی؟

خیابان‌های بالای شهر. خانه‌هایی را که چراغشان خاموش بود شناسایی می‌کردیم و کارم شروع می‌شد. وقتی وارد خانه می‌شدم در را برای همدستانم باز می‌کردم و همه اموال داخل خانه را سرقت می‌کردیم.

چطور دستگیر شدی؟

به خاطر یک بدشانسی. در آخرین سرقت وارد خانه‌ای شدیم و پول و طلا سرقت کردیم. بعد هم چشم‌مان خورد به چند کتاب که به‌نظرمان جالب و خاص بودند. کتاب‌ها را سرقت کردیم و فردای آن شب که دور هم جمع شده بودیم، یکی از دوستانمان گفت این کتاب خیلی ارزشمند است. این را که شنیدیم از او خواستیم برایمان مشتری پیدا کند. می‌گفت یکی از کتاب‌ها خطی است که بیش از ۳۰۰یا ۴۰۰سال قدمت دارد. در نهایت مشتری پیدا شد. می‌خواست کتاب‌ها را به مبلغ ۸میلیارد تومان از ما بخرد. وقتی در محل قرار با خریدار حاضر شدیم، مأموران پلیس را مقابل خودمان دیدیم. می‌دانید چه اتفاق عجیبی رخ داده بود؟ خریدار همان مرد مالباخته بود. او در زمینه جمع‌آوری کتاب‌های قدیمی و خطی فعالیت می‌کرد. قرار بود از ما کتاب بخرد، اما در ملاقات اول که کتاب‌ها را دیده بود، فهمیده بود که کتاب‌های خودش است. برای همین بیعانه داده و گفته بود که بقیه پول را ظرف چند روز جور می‌کند، اما در این چند روز پلیس را خبر کرده بود.

داخلی

عامل شهادت پلیس دهه‌هشتادی کشته شد

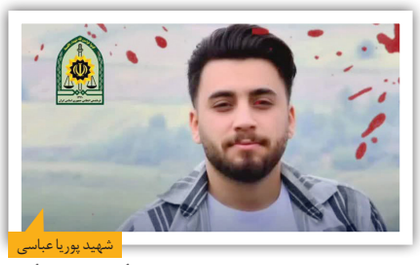

شهید پوریا عباسی

سارق مسلح که در جریان فرار از دست مأموران یک مأمور پلیس دهه‌هشتادی را به شهادت رسانده بود، به ضرب گلوله پلیس کشته شد.

به‌گزارش همشهری، بعدازظهر سه‌شنبه به مأموران کلانتری مرزن‌آباد چالوس خبر رسید که یک خودروی مسروقه که سرنشینان آن دزدان مسلح هستند در جاده چالوس در حال تردد است و دستور توقیف خودرو و دستگیری سرنشینان آن صادر شده است. خودروی مورد نظر یک پژو پارس سفید بود که مأموران گشت کلانتری مرزن‌آباد در حوالی کندوان آن را مشاهده کردند به راننده آن دستور ایست دادند. راننده اما با مشاهده پلیس پایش را روی گاز گذاشت و از همان زمان عملیات تعقیب و گریز شروع شد. مأموران چندین بار دستور ایست دادند و درنهایت با رعایت قانون به کارگیری سلاح شروع به تیراندازی و هر دو چرخ خودروی دزدان را پنچر کردند. راننده اما همچنان به فرار ادامه داد و در این شرایط بود که پلیس طرح مهار را به اجرا گذاشت و مسیر فرار دزدان مسلح مسدود شد. در حوالی پیچ آیینه بود که خودروی دزدان در حالی که روی رینگ حرکت می‌کرد در طرح مهار پلیس گرفتار شد. سارقان اما مسلح به کلاش و کلت کمری بودند و برای فرار از دست پلیس اقدام به تیراندازی کردند. در جریان درگیری مسلحانه پلیس و دزدان مسلح، استواریکم پوریا عبادی، مأمور دهه هشتادی پلیس که بیشتر از یک سال از استخدام او در نیروی انتظامی نمی‌گذشت، هدف گلوله قرار گرفت و درنهایت به شهادت رسید. این در حالی بود که دزدان مسلح با سرقت یک وانت نیسان، به فرار خود ادامه دادند و وقتی به حوالی عباس‌آباد رسیدند، درحالی‌که پلیس در تعقیب‌شان بود، نیسان را رها کرده و به داخل جنگل دویدند و ناپدید شدند. سارقان مسلح تصور می‌کردند از دست پلیس فرار کرده‌اند و دور از چشم مأموران راهی مخفیگاهشان در همان حوالی شدند اما پلیس که سایه به سایه در تعقیب آنها بود، موفق شد این محل را شناسایی و محاصره کند. به‌گفته سردار حسن مفخمی شهرستانی، فرمانده انتظامی مازندران، در عملیات دستگیری دزدان، یکی از آنها که قصد تیراندازی به‌سوی پلیس را داشت هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد و ۳همدست وی نیز دستگیر شدند. او ادامه داد: از سارق کشته شده ۲قبضه سلاح جنگی کلت و کلاشینکف کشف شد و بررسی‌ها نشان می‌دهد که او و همدستانش همگی دارای سابقه شرارت و سرقت بوده‌اند.

۵ محکوم به مرگ، پای چوبه‌دار

سحرگاه چهارشنبه، ۵ نفر محکوم به مرگ، پای چوبه‌دار رفتند که ۲نفر از آنها قصاص شدند اما حکم ۳نفر دیگر اجرا نشد.

به گزارش همشهری، نخستین محکوم، قاتل دکتر محمود باستانی، رئیس سابق بیمارستان فیروزگر بود. او شامگاه ۲۳فروردین سال ۹۸ دکتر باستانی را در خانه‌اش در خیابان ظفر با شلیک گلوله به قتل رساند. قاتل با معرفی خود به‌عنوان مأمور سازمان آب وارد خانه مقتول شد و دست به این جنایت زد و پس از دستگیری، معلوم شد که پشت پرده این جنایت، عروس خانواده همسر مقتول به نام نیلوفر بوده است. این زن با اجیر کردن ۳نفر از آنها خواسته بود خواهرشوهر (همسر دکتر باستانی) و مادرشوهرش را به قتل برسانند. اما قاتلان اجیر شده هنگامی که به قصد کشتن خواهرشوهر وی وارد خانه شده بودند، موفق به انجام این کار نشده و درنهایت شوهر وی یعنی پزشک ۶۲ساله را به قتل رسانده بودند.

در تحقیق از نیلوفر او به اجیر کردن آدمکش اعتراف کرد و مدعی شد که به‌خاطر دخالت‌های مادر و خواهرشوهرش از همسرش جدا شده بود و به همین دلیل از آنها کینه به دل گرفته و نقشه قتل آنها را طراحی کرده بود. این زن و ۳آدمکش اجیر شده بود و پس از مدتی در دادگاه محاکمه شدند که متهم اصلی (عامل قتل دکتر باستانی) به قصاص و مابقی متهمان به زندان محکوم شدند. پس از تأیید حکم، عامل اصلی جنایت سحرگاه دیروز پای چوبه‌دار رفت و قصاص شد. یکی دیگر از محکومانی که روز گذشته در زندان قزلحصار به دار آویخته شد مردی جوان بود که سوم آبان ۱۴۰۰در درگیری دست به جنایت زده و فردی را به قتل رسانده بود. سومین زندانی که دیروز پای چوبه‌دار رفت مردی بود که ۲۹دی سال ۹۵زنی سالخورده را به قتل رسانده بود. وی به‌عنوان نظافتچی به خانه مقتول می‌رفت که وسوسه سرقت به جانش افتاد و دست به جنایت زد. او اما دیروز موفق شد از اولیای دم مهلت بگیرد و قصاص نشد. چهارمین فرد، دهم مهر سال ۹۹در درگیری، مرتکب جنایت شد. او هم موفق شد در واپسین لحظات از اولیای دم مهلت بگیرد. پنجمین محکوم به مرگ اما پرونده‌اش با بقیه فرق داشت. او به اتهام تجاوز به اعدام محکوم شده بود اما پای چوبه‌دار توبه‌نامه نوشت که موجب شد حکم اعدامش متوقف شود تا توبه‌اش مورد بررسی قرار بگیرد.